



پایه: ۱۰	موضوع: اصول ۱
تاریخ: ۹۰/۳/۱۷	ساعت: ۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از المقصد الخامس (المطلق والمقید) تا المقصد السابع اصول العملية

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. إذا ورد مطلق و مقید متنافیان فإِما یکونان مثبتین مثل «اکرم عالماً» و «اکرم عالماً عادلاً» و إِمّا یکونان منفیین مثل «لا تغتلب مسلماً» و «لا تغتلب مسلماً غیر متجاهر بالفسق» فعلى المشهور یجمع بینهما بحمل ب ۲۸۹
 - أ. المقید فیهما على التأكيد
 - ب. المطلق فیهما على المقید ■
 - ج. المقید على الاستحباب فى الاول و المطلق على الكراهة فى الثانى
 - د. المقید فى الاول على التأكيد و المطلق على المقید فى الثانى
۲. المجمل على رأى المصنّف، الكلام الذى ب ۲۹۳
 - أ. ليس له ظهور حتى بالقرينة الخارجية
 - ب. ليس له ظهور وإن علم بقرينة خارجية ما ارید منه ■
 - ج. صدر فى غير مقام البيان
 - د. حذف منه شىء و لا یعلم المراد منه □
۳. يمكن أن يؤخذ ج ۳۰۷
 - أ. القطع بالحکم فى موضوع نفس الحکم
 - ب. الظن بالحکم فى موضوع نفس الحکم
 - ج. القطع بمرتبة من الحکم فى مرتبة اخرى من نفس الحکم ■
 - د. القطع بالحکم فى موضوع ضده
۴. به نظر مصنّف، علم اجمالى به وقوع تحریف در قرآن، موجب سقوط حجیت ظواهر ج ۳۲۸
 - أ. می شود؛ چون علم اجمالى حجت است
 - ب. می شود؛ چون تحریف در کل آیات محتمل است
 - ج. نمی شود؛ چون علم به وقوع خلل در ظواهر نداریم ■
 - د. نمی شود؛ چون علم اجمالى منحلّ می شود

تشریحی:

۱. مصنف هم برای اسم جنس و هم برای نکره کلمه «رجل» را مثال می زند. چگونه لفظ «رجل» می تواند مثال برای هر دو مورد شود؟ ۲۸۵

اگر «رجل» بدون تنوین تنکیر استعمال شود، بر آن اسم جنس اطلاق می شود، و معایش هم همان صرف مفهوم بدون اخذ هیچ قیدی است، اما اگر با تنوین تنکیر استعمال شود بر آن نکره اطلاق می شود، و معنایی که از آن اراده می شود، حصّة خاص از آن مفهوم است، حصّة ای که در آن قید وحدت اخذ شده باشد، مثل «جنى برجل».

* إن الحکمة قد تقتضى العموم الاستيعابى، كما فى «أحلّ الله البيع» إذ إرادة البيع مهماً أو مجملاً، ینافى ما هو المفروض من كونه بصدد البيان، وإرادة العموم البدلى لا یناسب المقام، ولا مجال لاحتمال إرادة بيع اختاره المكلف، أى بيع كان، مع أنّها تحتاج إلى نصب دلالة عليها، لا یکاد يفهم بدونها من الاطلاق. ۲۹۲

۲. چرا اقتضای اطلاق در مثل «أحلّ الله البيع» عموم استغراقی است؟

چون احتمال اراده برخی از افراد بيع، به معنى مجمل یا مبهم بودن آن است. این احتمال با مفروض ما که مقدمات حکمت کامل است و مولی در صدد بیان است منتفی است. احتمال عموم بدلى با مقام جعل حکم يعنى مقام جعل احکام کلی منافات دارد. احتمال عهد بودن ال در «البيع» نیز منتفی است. بنابر این، جز استغراق معنای دیگری قابل تصور نیست.

۳. آیا قطع به مصلحت و مفسده فعل متجری به، آن را دارای مصلحت و مفسده می کند؟ توضیح دهید. ۲۹۹

خیر؛ اولاً قطع از وجوه و اعتبارات محسن و مقبح نیست. ثانیاً فعل مقطوع به چون غالباً مغفول عنه است و از تحت اختیار خارج است قابل امر نیست تا شرعاً متعلق امر و نهی واقع شود.

* وبالجمله القطع فيما كان موضوعاً عقلاً لا يكاد يتفاوت من حيث القاطع، لا عقلاً - وهو واضح - ولا شرعاً، لما عرفت من أنه لا تناله يد الجعل نفيّاً ولا إثباتاً، وإن نسب إلى بعض الأخباريين أنه لا اعتبار بما إذا كان بمقدمات عقلية. ۳۱۱

۴. عبارت در صدد اثبات چیست؟ توضیح دهید.

در صدد اثبات حجیت قطع قطاع است. توضیح: حجیت قطع از نظر عقل به دلیل این است که مکلف واقع را می بیند. احتمال دیگری در آن نمی دهد. این نکته در قطع قطاع نیز وجود دارد. دلیل شرعی نیز نمی تواند حجیت آن را محدود کند. پس هر قطعی حجت است.

* فانقدح بما ذكرنا في وجه عدم المنافاة بين جعل الحكم الواقعي وجعل الحكم الظاهري أنه لا يلزم الالتزام بعدم كون الحكم الواقعي في مورد الاصول والأمارات فعلياً كي يشكل بعدم لزوم الاتيان حينئذ بما قامت الأمانة على وجوبه ضرورة عدم لزوم امتثال الأحكام الإنشائية ما لم تصر فعلية ولم تبلغ مرتبة البعث والزجر، ولزوم الإتيان به ممّا لا يحتاج إلى مزيد بيان أو إقامة برهان. ۳۲۱

۵. اشکال و جواب مذکور را توضیح دهید.

اشکال: اگر معنای جعل حکم ظاهری التزام به عدم حکم واقعی در مورد آن است پس جعل اماره در مورد مذکور صحیح نیست و در نتیجه التزام به حکم ظاهری موجود نیز صحیح نیست.

جواب: لازمه جعل حکم ظاهری این نیست که حکم واقعی در مرحله انشاء بماند و به فعلیت نرسد.

* إذا كان الاجماع المنقول بخبر الواحد ممحّضاً لنقل السبب عن حس و كان سبباً بنظر المنقول إليه أيضاً عقلاً أو عادة أو اتفاقاً فيعامل حينئذ مع المنقول معاملة المحصل في الالتزام بمسببه بأحكامه وآثاره. و أمّا إذا كان نقله للمسبب لا عن حس بل بملازمة ثابتة عند الناقل بوجه دون المنقول اليه، ففيه اشكال، أظهره عدم نهوض أدلة حجية الخبر على حجّيته؛ إذ المتيقّن من بناء العقلاء غير ذلك. ۳۳۲-۳۳۳

۶. عبارت «إذ المتيقّن....» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل بر عدم حجیت اجماع منقول، در فرضی است که دلالتش بر نظر امام حدسی باشد بدین صورت که به نظر ناقل بین نظر مجمعین و قول امام ملازمه وجود دارد ولی منقول الیه، این ملازمه را نمی پذیرد. وجه دلالت: سیره عقلا در اخذ به خبر ثقة عمده ترین دلیل بر حجیت خبر ثقة است و قدر متیقن از آن جایی است که اخبار حدسی نباشد؛ لذا در موارد اخبار حدسی، شک در حجیت داریم که مساوق با عدم حجیت است.

* ومنها: آية السؤال عن أهل الذكر (فاسألوا أهل الذكر إن كنتم لا تعلمون). وتقريب الاستدلال بها ما في آية الكتمان. وفيه: إن الظاهر منها إيجاب السؤال لتحصيل العلم، لا للتعبد بالجواب. ولو سلم دلالتها على التعبد بما أجاب أهل الذكر، فلا دلالة لها على التعبد بما يروى الراوى، فإنه بما هو راو لا يكون من أهل الذكر والعلم، فالمناسب إنما هو الاستدلال بها على حجية الفتوى لا الرواية. ۳۴۴

۷. اشکالی را که بر استدلال به آیه سوال شده، بنویسید.

ظاهر این آیه، امر به سوال از اهل ذکر است روات از اهل علم نیستند بلکه فقط چیزی از امام شنیده و نقل کرده اند.

* إِنَّا نَقْطَعُ بِبَقَاءِ التَّكْلِيفِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، سَيِّمًا بِالْأَصُولِ الضَّرُورِيَّةِ، كَالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْمُتَاجِرِ وَالْأَنْكَحَةِ وَنَحْوَهَا، مَعَ أَنَّ جَلَّ أَجْزَائَهَا وَشَرَائِطَهَا وَمَوَانِعَهَا إِنَّمَا يَثْبُتُ بِالْخَبَرِ الْغَيْرِ الْقَطْعِيِّ، بِحَيْثُ نَقْطَعُ بِخُرُوجِ حَقَائِقِ هَذِهِ الْأُمُورِ عَنْ كَوْنِهَا هَذِهِ الْأُمُورُ عِنْدَ تَرْكِ الْعَمَلِ بِخَبَرِ الْوَاحِدِ، وَمَنْ أَنْكَرَ فَإِنَّمَا يَنْكَرُهُ بِاللِّسَانِ وَقَلْبِهِ مَطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ. ٣٥٠

٨. دليل عقلی بر حجیت خبر واحد را توضیح دهید.

علم قطعی به وجوب تکلیف به مرکبات شرعی داریم اجزاء و شرائط این مرکبات با خبر واحد ثابت شده است اگر خبر واحد حجت نباشد اجزاء این مرکبها ثابت نشده و آنچه باقی می ماند مرکب شرعی معهود نخواهد بود.

* إِنَّهُ لَوْ لَمْ يَأْخُذْ بِالظَّنِّ لَزِمَ تَرْجِيحُ الْمَرْجُوحِ عَلَى الرَّاجِحِ وَهُوَ قَبِيحٌ. وَفِيهِ: إِنَّهُ لَا يَكَادُ يُلْزَمُ مِنْهُ ذَلِكَ إِلَّا فِيمَا إِذَا كَانَ الْإِخْذُ بِالظَّنِّ أَوْ بِطَرَفِهِ لَازِمًا، مَعَ عَدَمِ إِمْكَانِ الْجَمْعِ بَيْنَهُمَا عَقْلًا، أَوْ عَدَمِ وَجُوبِهِ شَرْعًا، لِيَدُورَ الْأَمْرُ بَيْنَ تَرْجِيحِهِ وَتَرْجِيحِ طَرَفِهِ وَلَا يَكَادُ يَدُورُ الْأَمْرُ بَيْنَهُمَا إِلَّا بِمَقْدَمَاتٍ دَلِيلُ الْإِنْسَادِ. ٣٥٥

٩. مدعا و دلیل را توضیح دهید.

مدعا: هر ظنی حجت است.

دلیل: مکلف در مقام عمل ناچاراً یک طرف را انتخاب می کند اگر طرف غیر ظن را بگیرد کار قبیحی کرده و آنچه را که وجهی برای ترجیح آن نیست بر چیزی که راجح است ترجیح داده است. و اگر طرف ظن را بگیرد این اشکال پیش نمی آید.